

۱۴۱۳۲۹۴



سافر

نویسنده:

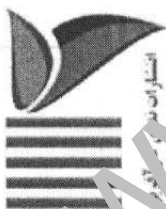
رقیه مدینه دارابی

darabi.mosafer@gmail.com

3 ۸۶۶۱۲۱

سرشناسه	:	مدینه دارابی، رقیه، ۱۳۶۴ -
عنوان و نام پدیدآور	:	مسافر/رقیه مدینه دارابی.
مشخصات نشر	:	تهران: ندای کارآفرین، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۶۴ ص.
شابک	:	978-600-482-168-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	نثر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian prose literature -- 20th century
موضوع	:	نکته‌گویی‌ها و گزینه‌گویی‌ها
موضوع	:	Aphorisms and apothegms
موضوع	:	کلمات قصار
موضوع	:	Quotations
رده بندی نگره	:	PIR۸۳۶۱/د۹م۵ ۱۳۹۷
رده بندی دیویی	:	۸۶۲/۸۶۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۲۶۰۵۰

نام کتاب	:	مسافر
نویسنده	:	رقیه مدینه دارابی
طراح جلد	:	رضا کاوه
صفحه‌آرا	:	مسعود سروری
تیراژ	:	۱۰۰۰
نوبت چاپ	:	۱۳۹۷ اول
قیمت	:	۱۲۰۰۰ تومان
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۴۸۲-۱۶۸-۱



تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۲۹

تلفن تماس: ۶۶۴۰۲۷۲۲

WWW.NedayeKarafarin.ir

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	مرا از نو بنویس
۱۰	به یاد او
۱۱	هبوط در خاک
۱۳	سایه عشق
۱۵	جاده حقوق بشر
۱۸	وادخلی جنتی
۲۰	کوثر راد
۲۳	با قیام قیامت می کنم
۲۸	بحر سبز
۳۱	دایره المعارف زندگی
۳۳	نخل جماران
۳۵	آذرخشی در کویر ایران
۳۷	گوهری در صدف
۳۹	ویروس های فرهنگی
۴۲	قلب مصفی
۴۴	صدای قلب مادر
۴۶	به خاطر بسیار

۴۶		سکوت
۴۷		سیاست
۴۸		شادی
۵۰		شجاعت
۵۱		شعر - شاعر
۵۴		شکست و ناامیدی
۵۴		ظلم و ستم و اندوم
۵۷		عدل
۵۷		عفو و بخشایش
۵۸		عقل
۶۰		شمع - حر
۶۲		ورق عمر
۶۳		فرهنگ آزادی و آزادی فرهنگی

مقدمه

الحمد لله الذي جعلنا من امه محمد (ص)

در قصر جمشید درون جام نشسته، تمام درختان را در لابلای انگستانم می‌فشارد و دریاها را مملو از لایقه کرده بودم؛ سپس روی کره خاکی چنین نگاشتم: "دارم از ته می‌نویسم که تمام قصه‌هایم در تو خلاصه می‌شود. ای فریادرس بی‌ماهان! ارحم نما بر کسانی که سرمایه‌شان امید و سلاحشان گریه و زاری است. بر کمر بر ضعف بدن و نازکی پوست و رقه استخوانمان از آتش دوزخ."

در آن زمان کم کم در جام شوق نه‌شید مل کرد و نرگس قطبی هویدا شد؛ نرگس با کرشمه و چشمک زدن پرتوهاش را برایم پله کرد، ناگاه در قلب ماه فروز آمدم و با حمد و ثنای خداوند بر شوکتش، با گریه‌ای بی‌اختیار قرائت سوره مبارکه نجم کردم، فضل خدای را که تمام شمار کرد ... هدیه دادار بی‌همتا برایم این بود که بهار عارضم را ماه تر از ماه کرد. به هنگام صبح و برآمدن گل زرد از میان نرگس‌های چرخ جهانگرد، تنها کسی که گرد گل از سنبل سایبان داشت من بودم.

آه!!! ... در آن روزها چشم فلک در خواب فرو رفته بود.

گویا در جنه متنعم خلود بودم!

ناگاه باد سرد پاییز مرزهای جام جم را در هم نوردید و در تنم جوانه‌ها خشکیدند ...